

سی دقیقه با نفر سوم کنکور ۸۴

جوجه می کشم، گربه می شود

بویا لطفیان



می گوید لطف و صفای جای خوردن در یک بعد از ظهر آن هم در کنار خانواده را با هیچ چیز عوض نمی کند

اگر با کنکور موافقم برای این است که گنجایش دانشگاهها به اندازه ای نیست که بتوانند همه داوطلبان را با سطوح علمی متفاوت بپذیرد. پس دانشگاه ها باید یک از من ورودی داشته باشند

بزرگی جبهه، هیچ نسبتی با موفقیت در کنکور ندارد. این استدلال برای رتبه های برتر کنکور، مانند یک ضرب المثل است. البته ضرب المثل ها، استثناها دارند. هومن در چیلو، یکی از همین استثناهاست.

پس باید میانه ات با نقاشی باشد؟ اتفاقاً نه. خیلی بد می کشم. اگر یک جوجه بکشم شبیه گربه می شود. ولی به آثار نقاشان علاقه مند بودم.

من با این جمله مخالفم. شما به جامعه ایران خودمان نگاه کن، ای پیشرفت با باید تحصیلات دانشگاهی داشته باشی یا پدرتان سرمایه دار باشد. اگر با کنکور موافقم برای این است که گنجایش دانشگاهها به اندازه ای نیست که بتواند همه داوطلبان را با سطوح علمی متفاوت بپذیرد. پس دانشگاه ها باید یک از من ورودی داشته باشند؛ داوطلبان را با توجه به دانش و توانایی، طبق بندی کنند. به هر حال، هر دانشگاهی جایگاه خودش را دارد.

باید دیدن دوره پیش دانشگاهی هم سطح باشد. در مورد خودم آن دیربان، کم مایه می گذاشت چنین نتیجه ای را به دست نمی آوردم. البته نقش مشاوران آموزشی را هم نباید نادیده بگیریم.

من یول می گرفتم؟ هرگز نبودم. به هر قیمتی که پیشنهاد بکنی. می ترسم دوباره نتوانی به دستش بیاوری؟ ... چون زحمتی را که کشیدم با هیچ چیز عوض نمی کنم. حتماً شنیده ای که مسؤلان می گویند: «همه راهها به کنکور ختم نمی شود، تو هم مثل آنها فکر می کنی؟»

اما این طوری دانش آموزانی تربیت می شوند که جز تست زدن، هنر دیگری ندارند. ای حرف شما موافقم. خودم در سال اول دبیرستان، تحقیق داشتم در مورد سیر نقاشی از آغاز تا کنون. سال دوم هم، یک رادیو صدا ساختم.

دنبال چه می گردی؟ donchemig@yahoo.com

به دنبال دوستی می گردم که با هم برنامه کوهنوردی بگذاریم. مزهیه از زاهدان Ghazal\_672005@yahoo.com

به دنبال یکی از دوستان قدیمی خود به نام مهرداد می پاورم می گردم. ما ده سال پیش در ساوه با هم همکلاس بودیم. مهرداد خواهر دو قویق داشت.

به دنبال یکی از دوستان دوره دانشگاه می گردم به نام های اعظم جعفر و گلاره زارع و زهرا خیری و شهره ماکلی.

به دنبال یک دوست خوب اهل کتاب و پژوهش می گردم. علی کلایه ali\_22129@yahoo.com

به دنبال یک دوست خوب اهل کتاب و پژوهش می گردم. سیمین پستندی Amir19376@yahoo.com

برای کسی که می خواهد رتبه ۳ کنکور بشود چه نسخه ای می پیچی؟ اول بگویم خودم هم فکر نمی کردم نفوس ریاضی باشم؛ البته منتظر رتبه زیر ۴۰ بودم. اما در مورد نسخه ای که پرسیدی، قبل از عید، نسخه دانش آموز مدرسه می پیچیدم. هر معلمی، تکالیف درسی خودش را می خواهد. من هم پیش از عید با مدرسه پیش رتم. پس از عید بود که برنامه ریزی کردم. یکی بلندمدت که افق کارم را نشان می داد. یکی هم برنامه روزانه. تقریباً بین ۸ تا ۱۲ ساعت مطالعه می کردم.

نوا تفریح جای خودش را داشت. می نشستی و سریال می دیدی؟ از سریال خوشم نمی آید. نمی دانم چه کسانی بیننده این همه سریال ... هستند. البته توهین به آنها نباشد.

پدر و مادرت بدهی کجا را انتخاب می کنی؟ خیلی دوست دارم جزیره کیش را ببینم. سواحل و شهرهای جنوبی کشور باید دیدنی باشند. دبی هم خوب است. اما فعلاً به خاطر سربازی نمی توانم بروم.

معمولاً آرزوهای نوجوانان و جوانان نامأ تغییر می کند. فکر نمی کنم که در این موقعیت، باز هم دوست داشته باشی نقاشی کنی.

به وقت تغییر نکرد. مادر، مریضی سختی داشت. آرزویم این بود که او زودتر خوب شود اما در مورد نقاشی، حرفتان درست است. حتی سال اولی که ساز را شروع کرده بودم دوست داشتم فرد موفقی در موسیقی باشم. سالیانی هم که ورزش بسکتبال را دنبال می کردم آرزویم این بود که یک بسکتبالیست بزرگ شوم.

نه! من استثناء هستم. سه شنبه هفته پیش، سمناری در دانشگاه تهران برگزار شد. قرار بود دیدن کنکور بکنم.

پدر و مادر و مادر و خواهرم، با هیچ چیز عوض نمی کنم. فرزندشان از آدمها نقش مدرسه را در موفقیت دانش آموز کنکوری دارند برنامه زندگی شان را تغییر می دهند. حتی مسیحا، ناهار و شام فرزندشان از آدمها نقش مدرسه را در موفقیت دانش آموز کنکوری دارند برنامه زندگی شان را تغییر می دهند.

پدر و مادرت بدهی کجا را انتخاب می کنی؟ خیلی دوست دارم جزیره کیش را ببینم. سواحل و شهرهای جنوبی کشور باید دیدنی باشند. دبی هم خوب است. اما فعلاً به خاطر سربازی نمی توانم بروم.

پدر و مادرت بدهی کجا را انتخاب می کنی؟ خیلی دوست دارم جزیره کیش را ببینم. سواحل و شهرهای جنوبی کشور باید دیدنی باشند. دبی هم خوب است. اما فعلاً به خاطر سربازی نمی توانم بروم.

معمولاً آرزوهای نوجوانان و جوانان نامأ تغییر می کند. فکر نمی کنم که در این موقعیت، باز هم دوست داشته باشی نقاشی کنی.

به وقت تغییر نکرد. مادر، مریضی سختی داشت. آرزویم این بود که او زودتر خوب شود اما در مورد نقاشی، حرفتان درست است. حتی سال اولی که ساز را شروع کرده بودم دوست داشتم فرد موفقی در موسیقی باشم. سالیانی هم که ورزش بسکتبال را دنبال می کردم آرزویم این بود که یک بسکتبالیست بزرگ شوم.

نه! من استثناء هستم. سه شنبه هفته پیش، سمناری در دانشگاه تهران برگزار شد. قرار بود دیدن کنکور بکنم.

پدر و مادر و مادر و خواهرم، با هیچ چیز عوض نمی کنم. فرزندشان از آدمها نقش مدرسه را در موفقیت دانش آموز کنکوری دارند برنامه زندگی شان را تغییر می دهند. حتی مسیحا، ناهار و شام فرزندشان از آدمها نقش مدرسه را در موفقیت دانش آموز کنکوری دارند برنامه زندگی شان را تغییر می دهند.

پدر و مادرت بدهی کجا را انتخاب می کنی؟ خیلی دوست دارم جزیره کیش را ببینم. سواحل و شهرهای جنوبی کشور باید دیدنی باشند. دبی هم خوب است. اما فعلاً به خاطر سربازی نمی توانم بروم.

پدر و مادرت بدهی کجا را انتخاب می کنی؟ خیلی دوست دارم جزیره کیش را ببینم. سواحل و شهرهای جنوبی کشور باید دیدنی باشند. دبی هم خوب است. اما فعلاً به خاطر سربازی نمی توانم بروم.

معمولاً آرزوهای نوجوانان و جوانان نامأ تغییر می کند. فکر نمی کنم که در این موقعیت، باز هم دوست داشته باشی نقاشی کنی.

به وقت تغییر نکرد. مادر، مریضی سختی داشت. آرزویم این بود که او زودتر خوب شود اما در مورد نقاشی، حرفتان درست است. حتی سال اولی که ساز را شروع کرده بودم دوست داشتم فرد موفقی در موسیقی باشم. سالیانی هم که ورزش بسکتبال را دنبال می کردم آرزویم این بود که یک بسکتبالیست بزرگ شوم.

نه! من استثناء هستم. سه شنبه هفته پیش، سمناری در دانشگاه تهران برگزار شد. قرار بود دیدن کنکور بکنم.

پدر و مادر و مادر و خواهرم، با هیچ چیز عوض نمی کنم. فرزندشان از آدمها نقش مدرسه را در موفقیت دانش آموز کنکوری دارند برنامه زندگی شان را تغییر می دهند. حتی مسیحا، ناهار و شام فرزندشان از آدمها نقش مدرسه را در موفقیت دانش آموز کنکوری دارند برنامه زندگی شان را تغییر می دهند.

پدر و مادرت بدهی کجا را انتخاب می کنی؟ خیلی دوست دارم جزیره کیش را ببینم. سواحل و شهرهای جنوبی کشور باید دیدنی باشند. دبی هم خوب است. اما فعلاً به خاطر سربازی نمی توانم بروم.

پس باید میانه ات با نقاشی باشد؟ اتفاقاً نه. خیلی بد می کشم. اگر یک جوجه بکشم شبیه گربه می شود. ولی به آثار نقاشان علاقه مند بودم.

من با این جمله مخالفم. شما به جامعه ایران خودمان نگاه کن، ای پیشرفت با باید تحصیلات دانشگاهی داشته باشی یا پدرتان سرمایه دار باشد. اگر با کنکور موافقم برای این است که گنجایش دانشگاهها به اندازه ای نیست که بتواند همه داوطلبان را با سطوح علمی متفاوت بپذیرد. پس دانشگاه ها باید یک از من ورودی داشته باشند؛ داوطلبان را با توجه به دانش و توانایی، طبق بندی کنند. به هر حال، هر دانشگاهی جایگاه خودش را دارد.

باید دیدن دوره پیش دانشگاهی هم سطح باشد. در مورد خودم آن دیربان، کم مایه می گذاشت چنین نتیجه ای را به دست نمی آوردم. البته نقش مشاوران آموزشی را هم نباید نادیده بگیریم.

اما این طوری دانش آموزانی تربیت می شوند که جز تست زدن، هنر دیگری ندارند. ای حرف شما موافقم. خودم در سال اول دبیرستان، تحقیق داشتم در مورد سیر نقاشی از آغاز تا کنون. سال دوم هم، یک رادیو صدا ساختم.

پدر و مادرت بدهی کجا را انتخاب می کنی؟ خیلی دوست دارم جزیره کیش را ببینم. سواحل و شهرهای جنوبی کشور باید دیدنی باشند. دبی هم خوب است. اما فعلاً به خاطر سربازی نمی توانم بروم.

معمولاً آرزوهای نوجوانان و جوانان نامأ تغییر می کند. فکر نمی کنم که در این موقعیت، باز هم دوست داشته باشی نقاشی کنی.

به وقت تغییر نکرد. مادر، مریضی سختی داشت. آرزویم این بود که او زودتر خوب شود اما در مورد نقاشی، حرفتان درست است. حتی سال اولی که ساز را شروع کرده بودم دوست داشتم فرد موفقی در موسیقی باشم. سالیانی هم که ورزش بسکتبال را دنبال می کردم آرزویم این بود که یک بسکتبالیست بزرگ شوم.

نه! من استثناء هستم. سه شنبه هفته پیش، سمناری در دانشگاه تهران برگزار شد. قرار بود دیدن کنکور بکنم.

پدر و مادر و مادر و خواهرم، با هیچ چیز عوض نمی کنم. فرزندشان از آدمها نقش مدرسه را در موفقیت دانش آموز کنکوری دارند برنامه زندگی شان را تغییر می دهند. حتی مسیحا، ناهار و شام فرزندشان از آدمها نقش مدرسه را در موفقیت دانش آموز کنکوری دارند برنامه زندگی شان را تغییر می دهند.

پدر و مادرت بدهی کجا را انتخاب می کنی؟ خیلی دوست دارم جزیره کیش را ببینم. سواحل و شهرهای جنوبی کشور باید دیدنی باشند. دبی هم خوب است. اما فعلاً به خاطر سربازی نمی توانم بروم.

من یول می گرفتم؟ هرگز نبودم. به هر قیمتی که پیشنهاد بکنی. می ترسم دوباره نتوانی به دستش بیاوری؟ ... چون زحمتی را که کشیدم با هیچ چیز عوض نمی کنم.

حتماً شنیده ای که مسؤلان می گویند: «همه راهها به کنکور ختم نمی شود، تو هم مثل آنها فکر می کنی؟»

اما این طوری دانش آموزانی تربیت می شوند که جز تست زدن، هنر دیگری ندارند. ای حرف شما موافقم. خودم در سال اول دبیرستان، تحقیق داشتم در مورد سیر نقاشی از آغاز تا کنون. سال دوم هم، یک رادیو صدا ساختم.

پدر و مادرت بدهی کجا را انتخاب می کنی؟ خیلی دوست دارم جزیره کیش را ببینم. سواحل و شهرهای جنوبی کشور باید دیدنی باشند. دبی هم خوب است. اما فعلاً به خاطر سربازی نمی توانم بروم.

معمولاً آرزوهای نوجوانان و جوانان نامأ تغییر می کند. فکر نمی کنم که در این موقعیت، باز هم دوست داشته باشی نقاشی کنی.

به وقت تغییر نکرد. مادر، مریضی سختی داشت. آرزویم این بود که او زودتر خوب شود اما در مورد نقاشی، حرفتان درست است. حتی سال اولی که ساز را شروع کرده بودم دوست داشتم فرد موفقی در موسیقی باشم. سالیانی هم که ورزش بسکتبال را دنبال می کردم آرزویم این بود که یک بسکتبالیست بزرگ شوم.

نه! من استثناء هستم. سه شنبه هفته پیش، سمناری در دانشگاه تهران برگزار شد. قرار بود دیدن کنکور بکنم.

پدر و مادر و مادر و خواهرم، با هیچ چیز عوض نمی کنم. فرزندشان از آدمها نقش مدرسه را در موفقیت دانش آموز کنکوری دارند برنامه زندگی شان را تغییر می دهند. حتی مسیحا، ناهار و شام فرزندشان از آدمها نقش مدرسه را در موفقیت دانش آموز کنکوری دارند برنامه زندگی شان را تغییر می دهند.

پدر و مادرت بدهی کجا را انتخاب می کنی؟ خیلی دوست دارم جزیره کیش را ببینم. سواحل و شهرهای جنوبی کشور باید دیدنی باشند. دبی هم خوب است. اما فعلاً به خاطر سربازی نمی توانم بروم.

پدر و مادرت بدهی کجا را انتخاب می کنی؟ خیلی دوست دارم جزیره کیش را ببینم. سواحل و شهرهای جنوبی کشور باید دیدنی باشند. دبی هم خوب است. اما فعلاً به خاطر سربازی نمی توانم بروم.

دوست داشتم، بهانه هم نمی خواهد، چه رسد به دلیل و برهان. اما زندگی کردن زیر یک سقف با هم برای سال های طولانی هم برای سال های طولانی چطور؟! ساعت ها با خودم و او کلنجار می رفتم که چه ایرادی دارد همه فامیل کنار هم بنشینند، حرف بزنند و شام بخورند پاسخ می داد، قانع کننده اما برای خودش، ماجرا به همین یک مورد خلاصه نمی شد، در اکثر

گزارشی از شروع و پایان یک زندگی

عشق و دیگر هیچ

سیمیرا سامانی Samira samani@gmail.com



فاصله بینتان از زمین است تا آسمان. تمام تلاشت را می کنی که با زمین را با آسمان برسانی یا آسمان را به زمین تلاشت حاصلی ندارد اما جز اینکه فاصله زمین تا آسمان اول، کن پیدا می کند تا آسمان ختمم.

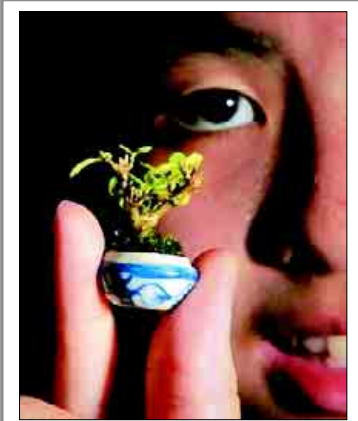
تکراری است، شاید هم کلیشه ای، شاید هم بدتر. اما باید درباره آن نوشت چون داستانی است که در تک تک قلب ها خوانده می شود. برای برخی با پایانی خوش برای برخی ...

این گزارش نگاهی است به زندگی جوانی که سعی داشته زندگی را با عشق آغاز کند. نفست تا مز عشقی بند می آید استواری منقش، قدرت کلامش، زیبایی چشم هایش نفس اش را تا مز عشقی بند می آورد. صورتش اما حکایت از دنیایی می کند که تو از آن فرسنگ ها فاصله داری، آنقدر که جرأت نمی کنی قدمی به او نزدیک شوی، اما وقتی دل تاب نمی آورد دیگر حکم نقل بچک و چانه از اعتبار ساقط می شود.

دوست داشتن، بهانه هم نمی خواهد، چه رسد به دلیل و برهان. اما زندگی کردن زیر یک سقف با هم برای سال های طولانی هم برای سال های طولانی چطور؟! ساعت ها با خودم و او کلنجار می رفتم که چه ایرادی دارد همه فامیل کنار هم بنشینند، حرف بزنند و شام بخورند پاسخ می داد، قانع کننده اما برای خودش، ماجرا به همین یک مورد خلاصه نمی شد، در اکثر

دوست داشتم، بهانه هم نمی خواهد، چه رسد به دلیل و برهان. اما زندگی کردن زیر یک سقف با هم برای سال های طولانی هم برای سال های طولانی چطور؟! ساعت ها با خودم و او کلنجار می رفتم که چه ایرادی دارد همه فامیل کنار هم بنشینند، حرف بزنند و شام بخورند پاسخ می داد، قانع کننده اما برای خودش، ماجرا به همین یک مورد خلاصه نمی شد، در اکثر

چیزی برای امروز



این تعمیر را به کار بردیم، خوب هایی که هیچ ربطی به هم نداشتند. سه سال عمر و انرژی مان از دست رفت تا به این نکته رسیدیم بته ای که اگر کسی فقط کمی عاقل بودیم از همان روز اول، معلوم بود، دوست داشتن، بهانه هم نمی خواهد، چه رسد به دلیل و برهان. اما زندگی کردن زیر یک سقف آن هم برای سال های طولانی چطور؟! «صدبار به خودم تهنیت می زدم که این آدم، آدم من نیست. کافی بود اما دلم بیکار بگردد این تفاوت ها هیچ اهمیتی ندارد، مهم من هستم و او پس، به خیال خودشان تصمیم به مبارزه با تمام نه هایی گرفتند که از اطرافشان به گوش می رسید.